

حمیدرضا مقدم‌فر، نویسندهٔ کتاب «جنگ شناختی» در نشست نقد و بررسی این کتاب مطرح کرد

جنگ‌شناختی عرصهٔ تغییر ادراکات معرفتی است

نشست‌نقدو بررسی کتاب جنگ شناختی، درنمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد. دکتر حمیدرضا مقدم‌فر، نویسنده کتاب ودکتر اکبر نصراللهی میهمان این نشست بودند و درباره این کتاب و موضوع آن صحبت کردند؛ دکتر حمیدرضا مقدم‌فر در پاسخ به این سؤال که جنگ شناختی چه تفاوتی با علوم شناختی دارد گفت: «علوم شناختی یک علم نافع برای بشریت است که سال‌هاست در کشورهای پیشرفته مورد توجه قرار گرفته و متأسفانه ما در جمهوری اسلامی آن‌را تاخیر آغاز کردیم. علوم شناختی به‌عنوان زیرساخت اصلی جنگ شناختی محسوب می‌شود که از آن به عنوان یک ابزار برای رسیدن به اهداف خاص خود استفاده می‌کند.»

وی افزود: «مبنای اساسی علوم شناختی حوزه ذهن، تفکر و مغز انسان است. امروز کاربردهای ویژه‌ای برای این رشته وجود دارد از جمله ارتقای تکنیک‌های آموزشی و یادگیری، توسعه سیستم‌های هوشمند، سلامت روانی در تشخیص و درمان، ارتباطات و رسانه و روانشناسی تحلیل اطلاعات، همچنین مطالعات ادبی، مدیریت اقتصاد و بازار، تبلیغ و موضوع امتناع و رابطه انسان و ماشین که به عنوان هوش مصنوعی از آن یاد می‌شود.»

وی افزود: «علوم شناختی ۶ حوزه اصلی دارد که جنگ شناختی از تمام آن ۶ حوزه استفاده می‌کند؛ ۱. حوزه فلسفه ذهن و هنر که در آن ماهیت ذهن و فعالیت ذهن مورد توجه قرار می‌گیرد. ۲. روانشناسی که بحث ادراک و حافظه در این بخش مورد توجه است. ۳. هوش مصنوعی ۴- علوم اعصاب ۵- زبان‌شناسی و ۶- انسان‌شناسی.» مقدم‌فر افزود: «در واقع جنگ شناختی با استفاده از ویژگی‌های مغزی، عصبی و فکری انسان برای تحقق اهداف جنگی خود با تاکتیک‌ها و تکنیک‌های ویژه‌ای، یک میدان جنگی را رقم می‌زند. مقدم‌فر در بیان تعریف و مفهوم جنگ شناختی گفت: «توانایی تأثیرگذاری بر ادراکات و شناخت یک فرد با جامعه برای تغییر رفتارها در جهت اهداف و منافع مورد نظر، مفهوم جنگ شناختی است.» او اضافه کرد جنگ شاختی از این طریق با تغییر باورها، اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و محاسبات قادر خواهد بود ادراک فرد با جامعه را مدیریت کند.

رابطهٔ مدیریت ادراک با جنگ شناختی

این استاد دانشگاه در پاسخ به این سؤال که نقش و ارتباط مدیریت ادراک با جنگ شناختی چگونه است توضیح داد: «مهم‌ترین نقش عملیاتی در جنگ شناختی به عهده مدیریت ادراک است و این مقدمه ضروری و لازم برای جنگ معرفتی است، مدیریت ادراک در واقع مدیریت ارگادزاری و تغییر فکر و فهم دیگران است به گونه‌ای که منجر به رفتار اقدام مردم نظر بشود؛ به عبارت دیگر با ساخته شدن ادراکات و فهم جدید شناخت و معرفت‌ها شکل می‌گیرد، مصداق عینی آن مباحثی است که این روزها به عنوان تصویرسازی ذهنی با موضوعاتی مثل واقعیت و تصویر براساخته از واقعیت و حتی در حوزه‌های امنیتی، امنیت و احساس امنیت مطرح می‌شود.»

تفاوت جنگ شناختی با جنگ روانی و جنگ نرم

نویسنده کتاب در پاسخ به این سؤال که جنگ شناختی چه تمایزی با پدیده‌هایی مثل جنگ روانی و حتی جنگ نرم دارد بیان کرد: «رابطه جنگ نرم با جنگ شناختی به قول منطقیون از نسبت‌های چهارگانه، عموم و خصوص مطلق است. یعنی جنگ نرم با تعریف خاص خود، اعم است از جنگ سایبری، جنگ روانی، جنگ اطلاعاتی، جنگ دیپلماتیک و دیپلماسی عمومی، جنگ فرهنگی، جنگ رسانه‌ای و جنگ شناختی و ادراکی. یعنی جنگ شناختی قطعه‌ای از پازل کلان جنگ نرم و البته از حیث تکنیک و تاکتیک، آخرین دستاوردهای فنی غرب در این حوزه است.»

وی ادامه داد: «اما تفاوت معینی که با جنگ روانی دارد آن است که جنگ‌روانی با استفاده از تاکتیک‌های دروغ، شایعه، فریب، بزرگمایی، کوچکنمایی وامثال آن به دنبال فریب مخاطب برای رسیدن به هدف است اما در جنگ‌شناختی موضوع فریب مطرح نیست. در اینجا موضوع، تغییر در باورها، اعتقادات، ادراکات و معرفت‌هاست؛ یعنی پیام، راست و صادقانه است اما روش‌هایی خاص در واقع «با حرف راست، دروغ گفته می‌شود.» البته مانایی و ماندگاری جنگ شناختی بسیار بیشتر از جنگ روانی است که معمولاً تأثیر آن در یک دوره کوتاه‌تری است.»

مهم‌ترین تاکتیک‌ها در جنگ شناختی

مقدم‌فر در پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین تاکتیک‌ها در جنگ شناختی چیست، گفت: «یکی از ویژگی‌های جنگ شناختی در حوزه‌های جنگ نرم، این است که از انواع مؤلفه‌های جنگ نرم بهره‌می‌گیردودر حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، دفاعی و سایبری حضور دارد؛ ضمن اینکه خود یک حوزه رسمی جنگی است.» وی افزود: «ناظر در سال ۲۰۲۰ پنج حوزه جنگی را به رسمیت شناخت؛ ۱- زمین ۲- هوا ۳- دریا ۴- فضا و ۵- فضای سایبر الکترونیک، اما در سال ۲۰۲۲ کارشناسان یک حوزه دیگر به این پنج حوزه به عنوان حوزه ششم اضافه کردند و آن حوزه جنگ شناختی بود. همان‌طور که گفته شد جنگ شناختی در تمام حوزه‌ها نقش آفرینی می‌کند اما بیشترین کارکرد آن حوزه‌های سیاسی است. از این رو اگر جنگ شناختی به درستی شناخته نشود ما آسیب‌پذیر خواهیم بود.»

وی پنج مورد از مهم‌ترین تاکتیک‌های جنگ شناختی را اینگونه بیان کرد: ۱- اعتبارزدایی ۲- مشروعیت‌زدایی ۳- اعتمادزدایی ۴- امیدزدایی ۵- ایجاد فاصله و جداسازی مردم از رهبران و نظام سیاسی. «مقدم‌فر مطلب‌پایانی در مورد نقدو بررسی کتاب و محتوای جلد بعدی آن چنین گفت: «در جلد اول هدف ما این بود که ادبیات و مضامین جنگ شناختی که باصالتاً متعلق به آمریکایی‌هاست تبیین شود. پانصد مرجع معتبر خارجی اعم از آمریکایی، انگلیسی، روسی، آلمانی و فارسی در این کتاب استفاده شده‌است. همچنین به ۴۵ بچره جهانی، منطقه‌ای و ملی در حوزه جنگ شناختی اشاره شده‌است. یکی از ویژگی‌های خوب این کتاب، وادافنامه تخصصی است که در پایان کتاب آمده وهشدار واذه تخصصی در آن تعریف شده‌است. جلد بعدی کتاب، تطبیق مدل و قواعد جنگ شناختی در اقدامات عملیاتی دشمنان انقلاب اسلامی به ویژه آمریکا، اسرائیل و انگلیس در فتنه‌های متعددی است که در ایران رقم زدند، به خصوص از فتنه ۱۸ در سال ۱۳۷۸ تاکنون، همچنین اقدامات آنان در سایر کشورهای محور مقاومت نیز در این کتاب آمده‌است.»

دخالت برخی نماینده‌ها در عزل و نصب مدیران اجرایی و دانشگاهی استان‌ها صدای دلسوزان را درآورده است

شأن مجلس را حفظ کنید



قبل از میرسلیم‌ها خودتان تریبون را روشن کنید

دخالت نمایندگان در انتصابات و امتیازگیری از مسئولان اجرایی، ریشه در عوامل متعددی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل، انگیزه‌های شخصی و محلی نمایندگان است. نمایندگان اغلب تحت فشار حوزه‌های انتخابیه خود قرار دارند تا منافع محلی را تأمین کنند، از جمله انتصاب افراد نزدیک به خود در پست‌های مدیریتی. این فشارها گاهی

به دلیل نیاز به حفظ پایگاه رأی در انتخابات بعدی یا جلب رضایت حامیان مالی و سیاسی تشدید می‌شود. دلیل دیگر، ضعف در فرهنگ سیاسی و درک نادرست از اصل تفکیک قواست. برخی نمایندگان به اشتباه معتقدند نظارت بر عملکرد دولت به معنای دخالت مستقیم در تصمیم‌گیری‌های اجرایی است. این دیدگاه با اصول قانون اساسی، که بر استقلال قوا تأکید دارد، در تضاد است. رهبر انقلاب نیز در سخنان خود به این نکته اشاره کرده‌اند که نمایندگان باید از ابزارهای نظارتی مانند سؤال، تذکر و استیضاح به‌صورت منطقی و در چهارچوب قانون استفاده کنند، نه به‌عنوان ابزاری برای فشار و امتیازگیری. پیامدهای این رفتارها، گسترده و مخرب است. نخست، دخالت نمایندگان در انتصابات می‌تواند به انتخاب افراد ناکارآمد منجر شود که صلاحیت لازم برای پست‌های مدیریتی را ندارند. این امر به کاهش کارآمدی دستگاه‌های اجرایی و نارضایتی عمومی دامن می‌زند. دوم، این رفتارها اعتماد عمومی به مجلس را کاهش می‌دهد. هنگامی که مردم شاهد فشار نمایندگان برای کسب منافع شخصی یا محلی باشند، اعتبار مجلس به‌عنوان نهادی ملی و بی‌طرف خدشه‌دار می‌شود. سوم، این اقدامات به تضعیف اصل تفکیک قوا منجر می‌شود و مرزهای وظایف قوه مقننه و مجریه را مب‌خوش می‌کند. علاوه بر این، ادعاهای جنجالی مانند سخنان میرسلیم، حتی اگر بدون مدرک باشند، در بستری از بی‌اعتمادی عمومی به‌راحتی مقبولیت پیدا می‌کنند. این ادعاها به حیثیت مجلس آسیب می‌زنند و زمینه‌ساز شوشی اذهان عمومی می‌شوند. بنابراین، اصلاح رفتارهای نادرست نمایندگان تنها برای حفظ اعتبار مجلس ضروری است، بلکه به جلوگیری از سوء استفاده از چنین ادعاهایی کمک می‌کند.

ذبح شأن نظارتی مجلس

اختلاف‌نظر میان نمایندگان مجلس و اعضای کابینه تا جایی که مبتی بر منافع ملی و کارشناسی باشد لزوماً مسئله مذموم و ناپسندنی نیست، تجربه تاریخی ادوار گذشته نیز نشان می‌دهد در برخی موارد این اختلاف‌نظرها باعث شده‌است برخی روندهای غلط دولت در زمینه انتصابات و سیاست‌گذاری‌ها اصلاح شود، اما در ماجرای اختلاف‌نظرهای موجود بر سر انتخاب مدیران استانی وشهری در اکثر موارد، سهم‌خواهی‌های سیاسی عامل اصلی این اختلافات بوده‌است.سهم‌خواهی‌هایی که با ایجاد محدودیت برای اعضای کابینه، در نهایت باعث می‌شود دولت در اجرای کردن سیاست‌های خود نتواند کارآمد عمل کند، زیرا در چنین شرایطی کارگزاران دولتی انتصابات خود به جای آنچه «منافع ملی»، «شایستگی»، «تخصص»، «مسموسیت او» «هماهنگی» افراد با سیاست‌های کلی کابینه را در نظر بگیرند، مجبور می‌شوند منافع حزبی- سیاسی نمایندگان را در اولویت‌های اصلی انتصابات خود قرار دهند. وقتی یک مدیر با حمایت نماینده مجلس به پست‌ساز می‌گردد تا کارآمد آمدی و وی اعلام علنی این ناکارآمدی برای نماینده مجلس نیز زمینه‌زا خواهد بود، به همین دلیل در بسیاری از موارد نمایندگان در نظارت بر مدیران تحت حمایت خود با اغماض بیشتری نسبت به سایر مدیران عمل می‌کنند.

مسیر اعتراض به دخالت‌ها باز شود

برای مقابله با دخالت نمایندگان در انتصابات و امتیازگیری، لازم است سازوکاری شفاف و قانونی برای نظارت بر رفتار نمایندگان ایجاد شود. رانداندازی سامانه‌ای برای ثبت شکایات دستگیران و ارگان‌ها از نمایندگان متخلف می‌تواند این معضل را تا حدی حل کند. این سامانه می‌تواند تحت نظارت کمیته اخلاق

مجلس یا هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان فعالیت کند. دستگاه‌های اجرایی، وزرا و مسئولان محلی که از فشار نمایندگان برای انتصابات یا امتیازگیری مضطر شده‌اند، می‌توانند شکایت خود را در سامانه ثبت کنند. این شکایت باید شامل مستنداتاتی مانند مکاتبات، صوت یا شهادت کتبی باشد. سپس کمیته اخلاق مجلس یا هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان، شکایات را بررسی می‌کند تا از صحت و سقم آن‌ها اطمینان حاصل شود. در صورت اثبات تخلف، اقدامات قانونی مانند تذکر، توبیخ کتبی، یا ارجاع به قوه قضائیه انجام می‌شود. همچنین، نتایج بررسی‌ها به‌صورت شفاف و البته بدون افشای اطلاعات حساس به اطلاع عمومی می‌رسد تا اعتماد مردم به مجلس تقویت شود. با ایجاد امکان ثبت شکایت، مسئولان اجرایی از حمایت قانونی برخوردار می‌شوند و در برابر فشارهای غیرقانونی نمایندگان احساس امنیت می‌کنند. این سامانه به نمایندگان هشدار می‌دهد که رفتارهای غیرقانونی آن‌ها تحت نظارت است و پیامدهای جدی خواهد داشت. شفافیت در بررسی شکایات به کاهش شایعات و ادعاهای بی‌اساس کمک می‌کند و اعتبار مجلس را تقویت می‌نماید. برای موفقیت این سازوکار، لازم است فرهنگ‌سازی در میان نمایندگان و مسئولان اجرایی انجام شود. آموزش نمایندگان درباره حدود وظایف و اختیاراتشان و تأکید بر اصل تفکیک قوا می‌تواند از بروز چنین تخلفاتی پیشگیری کند. همچنین، قوه قضائیه باید با جدیت با نمایندگان متخلف که با انگیزه‌های شخصی به دنبال امتیازگیری از مسئولان هستند برخورد کند تا بازدارندگی لازم ایجاد شود.

فرهنگ سیاسی غلط و ساده‌سازی مسئولیت

خلاهای قانونی و گاه ساختاری در نظام حقوقی کشور مان باعث می‌شود ما در تمامی ادوار مجالس ششورای اسلامی شاهد سهم‌خواهی نمایندگان از وزرا و مدیران دولت مستقر باشیم. در این خلأ قانونی نمایندگان مجلس با انگیزه‌های شخصی و با هدف رأی‌آوری در دوره‌های بعدی انتخابات در طول دوران مسئولیت خود تلاش دارند تا حد امکان با استفاده از ابزار قدرت خود چهره‌های نزدیک به خویش را در پست‌های مهم مدیریتی حوزه انتخابیه‌شان بر سر کار بگذارند تا راه رأی‌آوری آن‌ها برای دوره‌های بعدی انتخابات هموارتر شود. به همین دلیل در برخی شهرها به جای آنکه شاهد ورود نمایندگان به مسائل ریشه‌ای و مبنایی حوزه‌های انتخابیه باشیم، شاهد دخالت گسترده نمایندگان در انتصابات دولتی مانند انتصاب فرماندار، رؤسای دانشگاه شهر، مدیرکل آموزش و پرورش و... هستیم. علاوه بر مورد اشاره‌شده مسئله دیگری که تشدیدکننده ورود نمایندگان به انتصابات دولتی در حوزه انتخابیه‌شان می‌شود، نوع نگاه ساده‌انگارانه‌ای است که در بعضی شهرها نسبت به وظایف نماینده در میان مردم رواج دارد. متأسفانه در برخی حوزه‌های انتخابیه مردم تصورشان از نماینده مجلس فردی است که باید همه مشکلات شهر از مسائل عمرانی تا مسائل مربوط به حوزه کشاورزی و آموزشی و... را حل کند. طبیعی است باوجود تفوق چنین نگاهی بر وظایف نمایندگان آن‌ها نیز برای پاسخگویی به افکار عمومی و متفندان حوزه انتخابیه‌شان سعی کنند تا حد امکان با دخالت بر انتصابات کسانی را بر سر کار بیاورند که بیشترین همسویی را با نماینده در زمینه پاسخگویی به مطالبات مردمی و حل مشکلات شهری داشته باشند. نتیجه این فرایند معیوب در نهایت در برخی موارد منتهی به تصمیم‌های غلط از سسوی مدیرانی می‌شود که در بازه زمانی خاص متناصب با خواست‌های مردم منطقه اولویت‌های محلی را به اولویت‌های ملی ترجیح داده‌اند؛ مانند تصمیمی که دهه‌های قبل برخی مسئولان شهری با همراهی نمایندگان مجلس مبنی بر احداث صنایع آتپ‌بر در دل شهرهای کویری ایران گرفته‌اند، تصمیمی که در بازه زمانی خوش‌خوش با همراهی و موافقت مردم گرفته شد، اما تبعات منفی آن در خشکسالی استان سال‌ها بعد اثر خودش را نشان داد.

تحلیلی بر نقش استراتژیک عراق و شام، سیاست‌های استعماری و ظهور حوزه علمیه قم

کوفه و دمشق؛ قربانیان قراردادهای غربی

انگلستان و سوریه تحت سلطه فرانسه قرار گرفت، این تقسیم‌جغرافیایی نصر فرامرز بزرندی سیاسی، بلکه آغاز یک روند برنام‌ریزی شده برای تضعیف ساختارهای دینی، فرهنگی واجتماعی منطقه بود. در سوریه، سیاست فرهنگی فرانسه بر مبنای سکولاریزاسیون و تضعیف نهادهای دینی سنتی طراحی شد. مدارس دینی و حوزه‌های علمیه در شام با محدودیت‌های گسترده مواجه شدند. در عراق نیز سیاست انگلیس بر مدیریت فرقه‌ای، مهار قدرت مرجعیت شیعی و بهیوهرداری از اختلافات مذهبی متمرکز بود. یکی از روش‌های مؤثر در سیاست استعماری، حمله به نمادهای هویتی و دینی است. در عراق، اشغالگری بریتانیا همراهیابی اعتنایی به شعارت شیعی و ایجاد نهادهای فرهنگی جدید با الگوهای غربی صورت گرفت. در سوریه نیز حکومت‌های وابسته به فرانسه کوشیدند روحانیت را به حاشیه رانند و حوزه‌های علمیه را با نهادهای دولتی جایگزین کنند. این سیاست‌ها در یوزده شهرهایی چون دمشق با تخریب تدریجی زیرساخت‌های معنوی همراه بود. پیامد این وضعیت، مهاجرت جمعی علما و طلاب از این مناطق به سرزمین‌هایی بود که هنوز از سلطه مستقیم غربی‌ها خارج مانده بودند.

در واکنش به فضای اختناق مذهبی و فرهنگی در عراق وشام، جمعی از برجسته‌ترین علمای شیعه تصمیم به مهاجرت به ایران گرفتند. قم که پیش‌تر نیز پیشینه‌ای در سنت حدیث و فقه داشت، در این دوران تبدیل به مرکز ثقل جدیدی برای حفظ و توسعه سنت‌های اسلامی شد. شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خاتمی بزردی، آیت‌الله رب‌رجدی و بعدا امام خمینی، با پایه‌گذاری و تقویت ساختار حوزه قم، فضایی مستقل و مؤثر برای تداوم جریان فکری شیعه پدید آوردند. این مهاجرت نه فقط یک حرکت علمی، بلکه پاسخی هوشمندانه به تهدید تمدنی غربی بود.

مجلس شورای اسلامی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران، وظیفه قانون‌گذاری، نظارت بر عملکرد دولت و نمایندگی از مردم را بر عهده دارد. با این حال، دخالت برخی نمایندگان در انتصابات و تلاش برای امتیازگیری از وزرا و مسئولان اجرایی باعث می‌شود این شأن نظارتی تحت شعاع قرار گرفته و تضعیف شود. این موضوع به اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی آسیب می‌زند و باعث می‌شود هرگونه اتهام‌زنی و ادعای علیه نمایندگان در افکار عمومی پذیرفته‌شود. نمونه جدید این اتهام‌زنی‌ها اظهارات جنجالی سید مصطفی میرسلیم، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و نماینده سابق مجلس است که مدعی شد برخی وزرا برای جلوگیری از استیضاح، به «کیف‌های پر از هدیه» به مجلس می‌آیند و نمایندگان نیز از این فرصت برای کسب منافع شخصی بهره می‌برند. این اظهارات با واکنش تند محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، مواجه شد که اعلام کرد مجلس از میرسلیم شکایت خواهد کرد تا از تشویش اذهان عمومی جلوگیری شود. اگرچه ادعاهای بدون مدرک میرسلیم نیازمند بررسی و پاسخگویی است، اما نمی‌توان انکار کرد که برخی رفتارهای نمایندگان، مانند دخالت در انتصابات مدیران اجرایی و دانشگاهی یا فشار بر مسئولان برای کسب امتیاز، زمینه‌ساز چنین اتهاماتی شده‌است. سخنان رهبر انقلاب در سال‌های مختلف نیز بر لزوم اصلاح این رفتارها و رعایت اصل تفکیک قوا تأکید دارد. پیامدهای این اقدامات، از کاهش اعتماد عمومی تا ناکارآمدی مدیریتی، ضرورت اقدام فوری را نشان می‌دهد. ایجاد سامانه‌ای برای ثبت شکایات از نمایندگان متخلف، همراه با بررسی شفاف و برخورد قانونی، می‌تواند این مشکل را تا حد زیادی حل کند. این سازوکار به تقویت اعتبار مجلس کمک می‌کند و زمینه‌ساز جلوگیری از ادعاهای جنجالی و بی‌اساس خواهد شد.

توصیه چند بارهٔ رهبر انقلاب به نمایندگان: دخالت ممنوع

رهبر انقلاب تاکنون بارها در دیدارهای خود با نمایندگان مجلس از جمله در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به این موضوع توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. ایشان در خرداد ۱۴۰۱ با تأکید بر لزوم پرهیز نمایندگان از دخالت در انتصابات، فرمودند: «اگر نماینده‌ای برای انتصاب مدیرکل، فرماندار یا استاندار به وزیر فشار بیاورد، این کار نه تنها به ناکارآمدی منجر می‌شود، بلکه مسئولیت عملکرد ضعیف آن مسئول نیز مشخص نخواهد شد.» برخی سؤالات و استیضاح‌های نمایندگان از وزرا نیز به‌نظر می‌رسد ریشه در انگیزه‌های امتیازگیری دارد. به‌عنوان مثال، استیضاح زوهنگام وزرا، تنها چند ماه پس از کسب رأی اعتماد، اغلب بدون دلایل محکمه‌پسند مطرح می‌شود. این اقدامات می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای فشار بر وزرا و کسب امتیازات، مورد استفاده قرار گیرد. در واکنش به این امر نیز رهبر انقلاب در دیدار سال ۱۴۰۲ به استفاده افراطی از ابزارهای نظارتی مانند سؤال و استیضاح اشاره کردند و با اشاره به شکایت وزرا درباره وقت‌گرفت بودن پاسخگویی به سؤالات نمایندگان بیان داشتند: «وزرا در دولت‌های مختلف مکرز پیش‌بنده‌آمدند و از تعداد سؤالی‌هایی که از این‌ها می‌شود شکایت کرده‌اند؛ می‌گویند اصلاً وقت ما بیشتر به پاسخ به این سؤالا‌ها می‌گذرد که [باید] با برویم کمیسیون، با برویم صحن مجلس جواب سؤال بدهیم. با مثلاً فرض بفرمایید وزیر از مجلس رأی اعتماد گرفته، چند ماه بعد سه ماه بعد، چهار ماه بعد همین وزیر استیضاح بشود! خوب استیضاح برای چه؟ مگر در یک‌وزارتخانه در سه ماه چه کار می‌شود کرد که اگر نکرد، آدم استیضاح‌ش کند! این افراط در به‌کارگیری ابزارهای نظارتی است.»

جنجالی‌ترین نمونه‌های دخالت نمایندگان در انتصابات

دخالت نمایندگان در انتصابات و تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌های اجرایی، پدیده‌ای جدید نیست و در دوره‌های مختلف مجلس مشاهده شده‌است. یکی از نمونه‌های برجسته، ماجرای دزگیری لفظی حسن نوروزی، نماینده رباط کریم، با محسن منصوری، استاندار تهران در اوایل دولت سیزدهم بود. در مراسم معارفه فرماندار رباط کریم، نوروزی به‌عدم انتخاب گزیننه مورد نظر خود برای این پست اعتراض کرد. منصوری در پاسخ تأکید کرد که گزیننه‌های پیشنهادی نوروزی شرایط لازم برای احراز صلاحیت را نداشتند و نماینده نباید در جایگاه استاندار، فرماندار تعیین کند. این ماجرا که در فضای مجازی بازتاب گسترده یافت، نمونه‌ای از تلاش نمایندگان برای نفوذ در انتصابات محلی بود. نمونه مشابه دیگر، اختلاف فاحسین مالکی، نماینده ااهدان، با اسعید نمکی، وزیر سابق بهداشت، بر سر انتخاب رئیس دانشگاه علوم پزشکی ااهدان بود. مالکی با فشار بر وزیر، خواستار انتصاب فرد مورد نظر خود بود که این موضوع نیز به تنش میان طرفین منجر شد. این موارد نشان‌دهنده الگویی تکراری از دخالت نمایندگان در امور اجرایی است که اغلب با هدف تأمین منافع محلی یا شخصی صورت می‌گیرد. یکی از بارزترین نمونه‌های اخیر، نامه هوشنگ هادیان‌پور، نماینده شازند، به محمدباقر قالیباف در آبان ۱۴۰۲ است. هادیان‌پور در این نامه صراحتاً به دخالت خود در انتصابات شرکت پتروشیمی شازند اذعان کرد و خواستار ابطال حکم مدیرعامل این شرکت شد تا فرد مورد نظر او جایگزین شود. طرح چنین مطالباتی توسط نمایندگان دخالت‌انگاز در امور اجرایی محسوب‌شده و نشان‌دهنده نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا و سوء استفاده از جایگاه نمایندگی است.

مهدی ارمغانی خبرنگار

گاهی تاریخ را نه در صفحات کتاب‌ها، بلکه در زخم‌های عمیق بر پیکره تمدن‌ها باید جست‌وجو کرد. کوفه و دمشق، دو شهر با پیشینه‌ای ژرف در تحولات سیاسی و مذهبی جهان اسلام، امروز بیش از هر زمان دیگری، به‌عنوان نمادهای یک گذشته پرشکو‌و یک حال پربیشان، در حافظه تاریخی مسلمانان نقش بسته‌اند. آنچه این دو مرکز را از دیگر نقاط خاورمیانه متمایز می‌کند، نه تنها موقعیت ژئوپلیتیک و مذهبی آن‌ها، بلکه سرنوشتی است که بر اثر قراردادهای استعماری و دخالت‌های غربی، در قرن بیستم به آن‌ها تحمیل شد. این یادداشت تحلیلی در پی آن است که نشان دهد چگونه قدرت‌های استعماری با اعمال سیاست‌های فرهنگی و نظامی، زمینه تضعیف تمدنی و مذهبی شام و عراق را فراهم کردند و چگونه حوزه علمیه قم به‌عنوان پناهگاهی برای میراث فکری و دینی تشیع، از دل این تهدیدها سر برآورد و نقش تاریخی خود را ایفا کرد. شام و عراق از دیرباز کانون تحولات مهم سیاسی، فکری و مذهبی در جهان اسلام بوده‌اند. کوفه محل حضور امیرالمؤمنین علی (ع) و مهدیشکل‌گیری نخستین حکومت علوی، و دمشق، مرکز خلافت اموی و بعدمد محل نزاع‌های فرهنگی و مذهبی گسترده، جایگاهی تعیین‌کننده در تاریخ تشیع و اهل سنت داشته‌اند. این دوسرزمین نه تنها مراکز قدرت سیاسی بودند، بلکه به‌عنوان پایگاه‌های فرهنگی و علمی، در حفظ و گسترش سنت‌های اسلامی نقش بسزایی ایفا کردند. اما آنچه در قرن اخیر رخ داده، به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، شکست جدی در این مسیر ایجاد کرد.

در سال ۱۹۱۶، قرارداد محرمانه‌ای میان بریتانیا و فرانسه با موافقت روسیه تزاری معتقد شد که هدف آن تجزیه سرزمین‌های عثمانی بود. به موجب این قرارداد، عراق تحت نفوذ

فرهنگ‌نگاران

فرهنگ‌نگاران



چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۴



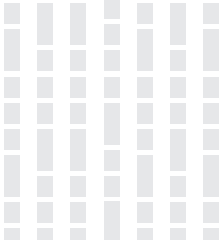
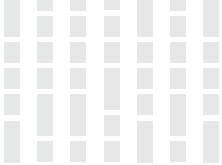
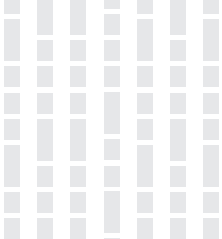
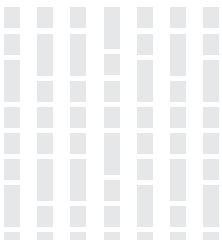
شماره ۴۴۱۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



در سوریه، دولت‌های وابسته به فرانسه از طریق ابزارهایی چون رسانه، آموزش رسمی و نهادهای دولتی، به ترویج نوعی از هویت غربی سکولار پرداختند که با سنت دینی منطقه در تعارض بود. تأسیس مدارس فرانسوی، تضعیف نقش علما در نظام آموزش وحذف تدریجی شعارت دینی از فضای عمومی، همگی نشان‌دهنده سیاستی بودند که هدف آن، قطع پیوند نسل جدید با هویت اسلامی بود. دمشق که زمانی مرکز تبادل علمی بین مذاهب بود، به شهری با فضایی بسته برای کنش دینی تبدیل شد.

در برابر این موج تضعیف فرهنگی، حوزه قم با تکیه بر استقلال مالی و ساختاری، به بازیگری فعال در دفاع از سنت دینی و هویت فرهنگی مسلمانان تبدیل شد. نه تنها در عرصه تعلیم و تربیت، بلکه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، حوزه قم به صدای معترضی در برابر نظام استعماری بدل شد. حرکت‌های فکری همچون نهضت فدائیان اسلام و سپس انقلاب اسلامی ایران، محصول بستری بودند که این حوزه فراهم کرد. در شرایطی که دمشق و کوفه از نفس افتاده بودند، قم به تنفس در فضای نیمه‌مستقل ایران، هویتی نوین برای مقاومت فرهنگی آفرید.

کوفه و دمشق، نه تنها قربانیان قراردادهای استعماری، بلکه نمادهای زخمی تمدن اسلامی در قرن بیستم هستند. تضعیف مدفمند ساختارهای دینی در این مناطق، نتیجه سیاست‌هایی بود که می‌خواستند ریشه‌های فرهنگی و معنوی جوامع اسلامی را قطع کنند. اما تاریخ همیشه یک‌سویه نیست، حوزه قم، به‌مثابه یک استراتژی فرهنگی- مذهبی، توانست این فشار را به فرصتی برای بازسازی سنت و مقاومت بدل کند. امروز، در زمانی که منطقه خاورمیانه هنوز از پیامدهای همان قراردادهای استعماری در رنج است، فهم دقیق این گذشته و درس گرفتن از واکنش‌های موفقش مانند تشکیل حوزه قم، ضرورتی است برای هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی و سیاسی در آینده.

